

## طبقه‌بندی زیبا شناختی نقوش هنری سفال های فرهنگ باکون بر مبنای مطالعات باستان شناسی

طاهره محمدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ایران

### چکیده

امروزه با استفاده از مطالعات باستان شناسی می توان به تحلیل های گسترده تری از جوامع باستان دست یافت. سفال به عنوان زبان بشر در دوران پیش از تاریخ معیار اصلی تحلیل ها این علم است. بررسی نقش‌مایه‌های سفالهای پیش از تاریخی بر اساس سبکهای هنری امروزی می‌تواند پیوند ناگسستنی احساسات عمیق و ناخودآگاه انسانهای دنیای قدیم و جدید را به نمایش بگذارد. بسیاری از این سبکهای هنری، در حالیکه از کهن‌الگوهای بشری پیروی می‌کنند، اما خود را با ظاهری مدرن نمایان می‌سازند. فرهنگ باکون فارس، متعلق به آغاز دوره مس‌سنگی، مربوط به حدود شش هزار سال پیش است که مشخصاً اصلی آن، سفالهایی با نقش‌مایه‌های زیبای جانوری، گیاهی، انسانی و نمادین می‌باشد. در این پژوهش، سعی شده است تا نقش‌مایه‌های سفالهای فرهنگ باکون بر اساس نقش‌مایه‌های مختلف دسته بندی و به نمایش گذاشته شود. پراکندگی نقوش این منطقه باستانی بیانگر محیط زیست غنی و درک بشر از محیط اطراف است.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ باکون، نقوش جانوری، نقوش گیاهی، سفال، باستان شناسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

دوره فرهنگی باکون در منطقه فرهنگی فارس واقع در جنوب ایران، یکی از دوره‌های پیش از تاریخی با اهمیت محسوب می‌شود که متعلق به دوره مس‌سنگی قدیم (۴۲۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م) است. باستان‌شناسان زیادی این دوره فرهنگی را بازه زمانی تغییرات اقتصادی-اجتماعی در ایران می‌دانند. سفال منقوش نخودی فرهنگ باکون از آثار مهم دوره مس‌سنگی در ایران می‌باشد. به دلیل اینکه این گونه سفالی برای نخستین بار بوسیله ارنست هرتسفلد در تل باکون الف یافت شد، نام این فرهنگ به فرهنگ باکون شهرت یافت، هرچند که این موضوع نشانگر وجود فرهنگ و اجتماعی کاملاً همگون در گستره فرهنگی باکون نمی‌باشد. سفال منقوش نخودی باکون طی کاوش‌هایی در چندین تپه در محوطه‌های باکون دیده شده و بر اساس همین سفالهای همگون، گستره مکانی دوره فرهنگی باکون شامل استانهای فارس امروزی و چندین قسمت از استانهای خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، یزد، کرمان، هرمزگان و بوشهر می‌باشد [۱۸]. بر روی این سفالها نقش‌مایه‌های بسیاری از هندسی، نمادین، انسانی، جانوری و گیاهی وجود دارند، بطوریکه به نظر می‌رسد مردمان فرهنگ مزبور برآستی از سفال به عنوان بوم نقاشی استفاده می‌کردند. نقوش سفالهای فرهنگ باکون در سبک‌های متنوعی دیده می‌شوند که نشانگر ذوق و سلیقه هنرمندان صاحب سبک سفالگر عصر مس‌سنگی است. این ابتدایی‌ترین هنر انسان، یعنی نقاشی، از دوره پارینه‌سنگی جدید، بصورت نقاشی‌ها و حکاکی‌های غاری وجود داشته ولی در هزاره‌های پنجم و چهارم ق.م به اعتلای خود رسیده است. اصولاً، هنر محصول نگرش انسانهایی است که هرگز به حیات روزمره و حیوانی قانع نبودند و تنها هنر توانسته است که آنان را به زندگی و جاودانگی پیوند بزند و به حیات آنها معنا ببخشد [۱]. زبان آفرینش هر اثر هنری، پیوندی فشرده با شکل ظاهر آن یا در یک کلام، سبک آن دارد [۲۱]. سبک یا شیوه هنری، عبارت از آن خصلتهای صوری است که به یک اثر یا مجموعه آثار معین اختصاص دارد و آنها را از سایر آثار متمایز می‌کند [۵]. سبک را جز از طریق عملیات روان‌شناختی نمی‌توان در کارهای هنری تصور یا بیان کرد. سبک چیزی بیش از یک ساختار صوری است؛ مفهومی تاریخی دارد [۱۷]. اهداف عمده این پژوهش، طبقه‌بندی زیبا شناختی نقوش هنری سفالهای فرهنگ باکون در دسته بندی های مختلف که بر حسب شرایط زیست محیطی و اجتماعی در دوره مذکور است.

## ۲. پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی فرهنگ باکون

تل باکون که در دشت حاصلخیز مرودشت، نزدیک پرسپولیس، واقع شده است، شامل دو تپه مجزای باکون الف و باکون ب است که دومین تپه قدمت بیشتری دارد. ارنست هرتسفلد نخستین کسی بود که در ۱۹۲۸ در این محوطه دست به کاوش زد. سپس، در ۱۹۳۲ لانگسدورف و مک‌کاون و در ۱۹۳۷ توسط اشمیت و مک‌کاون تپه‌های باکون به زیر کاوش رفتند. در ۱۹۵۶ یک تیم ژاپنی در هر دو تپه کاوش‌های محدودی انجام داد. هر دو محوطه بار دیگر در ۲۰۰۴ توسط هیأتی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران و مؤسسه شرق‌شناسی حفاری شدند [۲،۳]. تپه الف باکون دارای سفالهای شاخص فرهنگ باکون، متعلق به اواخر هزاره پنجم تا اوایل هزاره چهارم ق.م است و تپه ب باکون از نیمه دوم هزاره ششم تا نیمه اول هزاره پنجم ق.م مسکون بوده است. اولین بار لویی واندنبرگ، پس از بررسی‌ها و کاوشهایی که در منطقه فارس انجام داد، در دهه ۱۹۵۰، دوره باکون را در جدول گاهنگاری این منطقه وارد کرده [۱۵]. سپس، دایسون (۱۹۶۵) این دوره را به سه مرحله قدیم، میانی و جدید تفکیک نمود. نزدیک سه دهه بعد، او به همراه مری وویت و با بهره‌گیری از داده‌های جدید، تقسیم‌بندی گاهنگاری خود را اصلاح نمود [۱۶]. سپس، ویلیام سامنر با تقسیم‌بندی استقرارهای باکونی در سه حوزه سون، بیضا و زرقان، با توجه به چگونگی پراکنش سفال‌های دوره‌های قبل (شمس آباد) و بعد (لپویی) از باکون، محوطه‌های این دوره را به سه مرحله قدیم، میانی و جدید مجزا کرد [۱۰]. علیزاده نیز در تحلیل سفالهای بررسی خود در ۲۰۰۴، که در راستای فرضیه خود (کوچ‌نشینی) انجام داد، این دوره را به مراحل ریزتری تفکیک نمود [۲].

کاوش های باستان‌شناختی تپه مهرعلی در شهرستان اقلید، در سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ مدارک قابل توجهی از فرهنگ باکون را آشکار ساخته است و توالی استقرار فرهنگ باکون را تا حدودی روشن تر می‌سازد. بر اساس کاوشهای مهرعلی که تا خاک بکر ادامه یافته، چهار دوره اصلی شمس‌آباد، باکون، لپویی، بانس و هخامنشی شناسایی شده است [۹]. تل نورآباد بزرگ‌ترین محوطه در دشت میان‌کوهی منطق، ممسنی است. کاوش‌ها در این تپه در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ انجام گرفته که در نتیجه آنها، دوره‌های موشکی، جری، شمس‌آباد، باکون، لپویی، بانس و کفتری، در ۲۷ فاز استقرار شناسایی شده است [۸]. محوطه گپ در واقع مجموعه‌ای از ۷ تپه است که بزرگترین آنها تل گپ، یا گپ الف، نامیده می‌شود. تپه گپ الف حدود ۲۰ کیلومتری جنوب پرسپولیس، در دشت مرودشت، واقع شده است. به طور کلی در کاوشهای تل گپ، دو دوره اصلی و ۱۷ لایه استقرار مشخص شده است [۱۳]. توالی تل گپ، دوره گذار از باکون ب ۲ به باکون الف را پوشش می‌دهد. گپ II تشابهات زیادی با باکون الف دارد. فقدان اشکال کلاسیک باکون الف و نقشمایه‌هایی همچون مارمولک مسبک، گوسفند و بز کوهی با شاخهای پیچیده خمیده و بزرگ، و طرحهای هندسی پیچیده در گپ نشان‌دهنده وجود یک مرحله کشف نشده مابین گپ II پایانی و آغاز دوره باکون الف است [۲]. محوطه امامزاده چهار روستایی، اولین بار در سال ۱۳۸۳ در طی بررسی باستان‌شناختی امتداد سواحل خلیج پارس توسط تیم ایرانی- انگلیسی به سرپرستی رابرت کارتر شناسایی و ثبت گردید. در این محوطه بررسی روشمند انجام شده است که نشان می‌دهد، اغلب خرده سفالها با فراوانی ۸۸٪ متعلق به دوره باکون ب ۲ هستند. سپس به ترتیب، سفالهای باکون الف ۶٪، لپویی ۴٪ و باکون ب ۱ با ۲٪ در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. در ۱۳۸۴ در تنگه بلاغی فارس بررسی و کاوش‌های نجات‌بخشی انجام گرفت و آثاری از دوره باکون بدست آمد [۷]. همچنین، طی بررسی‌های منطقه بختیاری، محوطه‌هایی با آثار فرهنگ باکون یافت شدند [۶].


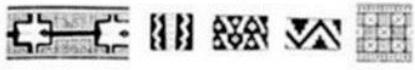

### ۳. طبقه‌بندی نقوش سفالهای فرهنگ باکون

نقوش سفالهای فرهنگ باکون به طور کلی به چهار گروه تقسیم می‌شوند: (۱) نقوشهای هندسی؛ (۲) نقوشهای جانوری؛ (۳) نقوشهای گیاهی؛ (۴) نقوشهای انسانی؛ و هر کدام از این دسته‌ها نیز به زیر گروه‌هایی تفکیک پذیر هستند. ۱- نقوش هندسی: این گروه از نقوش به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) نقوش هندسی فضا پرکن؛ (۲) نقوش هندسی نمادین. (جدول ۱).

۱-۱- نقوش هندسی فضا پرکن: این نقوش به اشکال لوزی‌های توخالی، هاشورخورده و شطرنجی، مربعات و یا مستطیل‌های هاشورخورده، نوارهای صاف و یا زیگزاگی یا موجی هاشورخورده، نوارهای شطرنجی، خطوط موجی عمودی، ردیف لوزی‌های دو تکه و غیره ترسیم شده‌اند که نمی‌توان تفسیر خاصی از آنها ارائه داد.


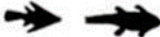
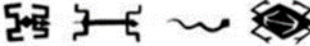

۱-۲- نقوش هندسی نمادین (سمبلیک): این دسته از نقوش با وجودیکه به نظر می‌رسد اشکال هندسی باشند، اما، در واقع، نمایشگر نقش‌مایه‌های مختلفی از سواستیکا و چلیپا می‌باشند. اینها نماد خورشید یا در واقع چهار وضعیت خورشید در بیست و چهار ساعت روز هستند که به وفور بر روی سفالهای باکون دیده می‌شوند. نقش سواستیکا اولین بار در هزاره ششم ق.م بر روی سفالهای دوره حلف بین‌النهرین ظاهر شده است.

## جدول ۱- طبقه بندی نقوش هندسی سفالهای فرهنگ باکون [۲،۱۴]

	هندسی نمادین
	هندسی
	فضا پرکن

- ۲- نقوش جانوری: این گروه از نقوش به شش دسته تقسیم می‌شوند: (۱) نقوش حیوانات اهلی و گیاهخوار؛ (۲) نقوش حیوانات درنده؛ (۳) نقوش حیوانات خزنده؛ (۴) نقوش پرندگان؛ (۵) نقوش حشرات؛ (۶) نقوش ماهیان و آبزیان. (جدول ۲).
- ۲-۱- نقوش حیوانات اهلی و گیاهخوار: این حیوانات هم به صورت طبیعی، هم به سبک نمادین و هم با شاخها و دم اغراق شده یا به سبک منریسم یا شیوه‌گرایی نقاشی شده‌اند. بز، گاو و سگ و الاغ، چهار حیوان اهلی هستند که نقوش آنها روی سفالهای باکون دیده می‌شود.
- ۲-۲- نقوش حیوانات درنده: نقش پلنگ بر روی سفالهای باکون بصورت نسبتاً طبیعی با اندکی گرایش به سبک منریسم ترسیم شده است.
- ۲-۳- نقوش حیوانات خزنده: نقش مارمولک و مار به وفور بر روی سفالهای این فرهنگ دیده می‌شود. این جانوران هم به صورت شیوه‌گرایانه و هم نمادین ترسیم شده‌اند. مار با ظاهر طبیعی‌اش نیز نمایش داده شده است.
- ۲-۴- نقوش پرندگان: پرندگانی شبیه به پلیکان، لک‌لک، عقاب و کرکس، بیشتر به سبکهای منریسم و سمبلیسم، تا طبیعی بر روی سفالهای فرهنگ باکون نقاشی شده‌اند.
- ۲-۵- نقوش حشرات: نقوش حشراتی همچون عقرب، حشراتی شبیه به هزارپا و سوسک به طور مسبک بر روی سفالها دیده می‌شوند.
- ۲-۶- نقوش ماهیان و آبزیان: تصویر جانورانی شبیه به قورباغه و یا لاک‌پشت، به صورت سمبلیک، به همراه تصویر ماهیان بر روی سفالها نقش بسته‌اند.
- ۳- نقوش گیاهی: این نقش، نه به صورت طبیعی، بلکه به صورت کاملاً مسبک دیده می‌شود.

جدول ۲- طبقه بندی نقوش حیوانی و گیاهی سفالهای فرهنگ باکون [۲،۱۴]

	حیوانات اهلی یا گیاهخوار
	حیوان وحشی
	پرندهگان
	آبزیان
	خزندگان
	حشرات
	گیاهان

۴- نقوش انسانی: این نوع نقوش بطور قابل ملاحظه‌ای به سبک منریسم ترسیم شده‌اند که می‌توان به اغراق در دست‌ها اشاره کرد. همچنین، در بین نقوش انسانی غیر از تمام قد، فقط سر هم دیده می‌شود. بسیاری از نقوش انسانی بصورت مسبک و گاه کاملاً نمادین نیز ترسیم شده‌اند؛ به وجهی که هیچ نشانی از هیئت انسانی در آنها قابل مشاهده نیست. (جدول ۳).

جدول ۳- طبقه بندی نقوش انسانی سفالهای فرهنگ باکون [۲،۱۴]

	انسان
	انسان نمادین

## ۴. نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی نقشمایه های سفالهای شاخص دوره باکون و مقایسه آنها با سبکهای نقاشی های عصر جدید، سعی شد تا نشان داده شود که هنرمند پیش از تاریخ نیز در خلق اثر هنری خود بر روی سفال از سبکهای خاصی پیروی می کرده است. اصولاً تمامی سبکهای هنری برای بیان روحیات و افکار هنرمندان در زمانهای مختلف ابداع شده اند. هنرمند با ارائه اثر خود بر اساس یک نوع سبک خاص که بیشتر می پسندد، تلاش می کند تا احساسات و مفاهیم ذهنی خود را بهتر و شیواتر بیان کند. سفالگران باکون در حدود شش هزار سال پیش، با همین شیوه، آثار هنری خود را خلق می کردند.

بر اساس مشاهدات سبک شناختی نگارنده بر این باور است، نقوش سفالهای دوره باکون دارای شباهتهایی با سبکهای هنری امروزی می باشد. برای مثال، در سفالینه های باکون، نقش حیوانی بز ابتدا به طور طبیعی و واقع گرایانه ترسیم می شده است اما این نقش به تدریج از طبیعت گرایی دور شده و هنرمند باکون برای ایجاد طرح، الگوی معینی را در نظر گرفته و به دلخواه و سلیقه مشخص خود، آن طرح را ترسیم کرده است. برای نمونه، در ترسیم نقش بز کوهی در سفالهای باکون، معمولاً شاخها واضح ترین بخش در طراحی این حیوان می باشند و بدون رعایت تناسب، بسیار پهن و بزرگ ترسیم شده اند، این نوع سبک در مورد گردن مرغ نیز رعایت شده، چنانچه طرح مرغهایی با گردن بلند بر لبه جامی از آن دوران خود نمایی می کند [۴].

بیشترین نقشمایه های فرهنگ باکون با شیوه نمادگرایانه ترسیم شده اند. نقش خورشید به شکل صلیب شکسته، بعلاوه و گونه های مختلفی نشان داده شده است که از اهمیت این پدیده طبیعت در زمان مزبور خبر می دهد. بسیاری از نقشمایه های انسانی و مارمولکها نیز به شیوه نمادین ترسیم شده اند. شاخ بزسان، علیرغم ارتباطش با سبک منریسم می تواند به عنوان یک نوع نماد نیز مطرح شود. گاهی شاخهای بز به صورت گیاهانی روئیده از سر حیوان ترسیم شده اند. بر بعضی از موارد فقط نقش سر انسان دیده می شود که به صورت کاملاً نمادین، یعنی به شکل یک لوزی یا مثلث، می باشد. تعدادی از پرندگان نیز به شکلی کاملاً نمادین نمایش داده شده اند.

در واقع بسیاری از نقشمایه های انسانی، جانوری و گیاهی، غیر از نقوش هندسی متعددی که وجود دارند، کاملاً به صورت هندسی ترسیم شده اند: سرها به شکل لوزی و مثلث و اعضای بدن با اشکال مربع، مستطیل، مثلث، دایره و بیضی. همچنین، بسیاری از نقشها به صورت دو بعدی تصویر شده اند، خصوصاً نقش سر گاو که با وجود نیمرخ بودن جانور، اما هر دو چشم در کنار هم کشیده شده اند.

همچنین از نظر مشاهدات سبک شناختی این دوره و مقایسه آن با محوطه های باستانی هم دوره شواهد نشان می دهد که، سفال منقوش باکون ب ۲ از لحاظ شکل و تزیین به سفال شوشان میانه متأخر و شوشان جدید ۱ در جنوب ایران شبیه است. آشکارترین نقشمایه مشترک در مجموعه سفالهای جدید فارس در هزاره پنجم ق.م دایره هایی همراه با یک نقطه مرکزی است که عموماً بر روی سفالهای دوره شوشان میانه متأخر دیده شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

نقوش به شکل نوارهای زیگزاگی ساده دوگانه با خطوط عمودی که به بعضی از سفالهای گونه شوشان شباهت دارد، در تل گپ نیز یافت شده است، اما در تل باکون الف ناپدید می شود. نقوش به شکل حلقه ها و جناغهای آویزان از لبه داخلی کاسه ها در اواخر شوشان میانه متأخر و تا مرحله شوشان جدید ادامه دارند. این نقوش در باکون ب و گپ دیده می شوند، اما در باکون الف اثری از آنها نیست. ردیفهای افقی پرندگان در حال پرواز و ردیفهایی از مستطیل های چهارخانه که در دوره فارس نسبتاً کم است، در شوشان بسیار رایج می باشد. از جمله نقوش شاخص شوشان جدید می توان نقشمایه های نقطه ای، مثلث های شطرنجی آویزان و مجموعه متنوعی از قابهای دوزنقه ای شکل را نام برد. گونه هایی شبیه به نقوش کاوش سال ۱۹۳۲ و همچنین کاوش هیأت ژاپنی در ۱۹۵۹ در تل باکون ب نیز یافت شده است. در نتیجه می توان وجود این نقوش و گونه های یکسان و مشترک را در دشت های پست شوشان، زاگرس مرکزی و فارس نشانگر ارتباط های فرهنگی میان این مناطق در هزاره پنجم ق.م دانست.



## مراجع

۱. ابراهیمی ناغانی، حسین و راضیه شیرانی (۱۳۸۵). درآمدی بر زیبایی شناسی سفالینه های جانوری ایران پیش از اسلام. نشریه هنرهای زیبا، ش ۲۸، ص ۱۱۴-۱۰۵.
۲. Alizadeh, A. (2006). *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun, with contributions by M. Kimiaie, M.*
۳. Alizadeh, A., Zeidi, M., Askari, A., Niakan, L., and Atabaki, A. (2004). *Iranian Prehistoric Project. The Annual Report of the Oriental Institute of the University of Chicago*, pp. 95-107.
۴. برزین، پروین (۱۳۵۶). «مفاهیم نقوش برسفال دوران قبل تاریخ». مجله هنر و مردم، ش ۱۸۵-۱۸۴، ص ۱۰۹-۱۰۳.
۵. پاکباز، رویین (۱۳۸۱ ب). در جستجوی زبان نو. تهران: انتشارات نگاه.
۶. زاگرل، الن (۱۳۸۷). باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات. ترجمه کوروش روستایی. چهارمحال و بختیاری: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
۷. Helwing, B. and Seyedin M. (2010). *Bakun-Period Sites in Darre-ye Bolaghi, Fars*, In Carter, R. A. and Philip, G. (eds), *Beyond the Ubaid: transformation and integration in the late prehistoric societies of the Middle East*, The Oriental Institute of the University of Chicago.
۸. سرداری، علیرضا (۱۳۹۰). تحلیل پیچیدگیهای اجتماعی- اقتصادی فرهنگهای شمال فارس (اقلید) در دوره مس سنگی بر اساس کاوشهای تپه مهرعلی. پایان نامه دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۹. Sardari A., Fazeli Nashli H., Hejebri Nobari A., Khatib Shahidi H. and Rezaei A. (2011). *Northern Fars in the Bakun period: archaeological evidence from the Eglyd District*, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, Band 43, 239-260.
۱۰. Sumner, W. (1972). *Cultural development in the Kur river basin, Iran. An archaeological analysis of settlement patterns*.
۱۱. علیزاده، عباس (۱۳۸۳). منشا نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ نشینی باستان و تشکیل حکومتهای اولیه، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد
۱۲. گاردنر، هلن (۱۳۸۴). هنر در گذر زمان. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: آگاه.
۱۳. ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۷۸). ایران در پیش از تاریخ از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۴. واندنبرگ، لویی (۱۳۸۷). باستان شناسی ایران باستان. عیسی بهنام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. Vanden Berghe, L. (1952). *Archaeologischeopzoekingen in de Marv Dasht vlakte (Irān)*. Brill.
۱۶. Voigt M. M., and Dyson, R. H. (1992). *The chronology of Iran ca. 8000–2000 BC. Chronologies in Old World History*, 3rd ed. Chicago, London, 2, 122-178

۱۷. هاورز، آرنولد (۱۳۸۲). فلسفه تاریخ هنر. ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: انتشارات نگاه.
۱۸. هژیبری، علیرضا، علیرضا سرداری، حسن فاضلی نشلی، حمید خطیب شهیدی (۱۳۹۱). «توسعه فرهنگی جوامع

